

مطالعات تاریخی جنگ؛ نشریه علمی؛ مقاله علمی - پژوهشی
دوره چهارم، شماره سوم (پیاپی ۱۳)، پاییز ۱۳۹۹، صص ۷۵-۱۰۰

تحلیل مؤلفه‌های تبعید تبعیدیان جنگ جهانی دوم (۱۳۲۰-۱۳۲۴ش)

سید محمود سادات بیدگلی؛* محمد جواد مرادی نیا**

چکیده:

بروز جنگ جهانی دوم و اشغال ایران، دو کشور بریتانیا و شوروی را در ایران فعال‌میشاء کرد. متفقین برای کنترل مخالفان خود به دستگیری و تبعید آنان روی آوردند. تبعید در این مقطع، مؤلفه‌های خاص خود مانند ماهیت، علت، گروه‌های اجتماعی تبعیدیان و تبعیدگاه‌ها را دارد. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از اسناد و منابع اصلی به دنبال پاسخگویی به این پرسش است که بازداشت و تبعید افراد توسط متفقین در ایران چه روندی را طی کرده است و مؤلفه‌های تبعید این افراد شامل ماهیت، علت تبعید، تبعیدیان و تبعیدگاه چه ویژگی‌هایی را نشان می‌دهد؟ تبعید ایرانیان در طول جنگ جهانی دوم شامل دستگیری و نگهداری آنان، مدت طولانی نگهداری و عدم تشکیل پرونده و جمع‌آوری ادله برای اثبات جرم، اختلاف بین محل وقوع جرم و محل نگهداری آنان (تبعیدگاه) و نوع نگهداری آنان بازداشت نیست بلکه «حبس در تبعید» است. زادگاه و تبعیدگاه تبعیدیان در مرکز و شمال کشور بود. معترضان به تبعید هم در این مناطق ساکن بودند. سیاست دو دولت شوروی و بریتانیا در باب تبعید اتباع ایرانی رویه یکسانی دارد. به علت تبعید نیروهای مؤثر، خلأیی به وجود آمد که باعث لطمه به کشور و از عوامل زمینه‌ساز واگرایی آذربایجان و کردستان شد.

کلیدواژه‌ها: تبعید، جنگ جهانی دوم، بریتانیا، شوروی، بازداشتگاه اراک، رشت.

* نویسنده مسئول: استادیار پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی. sadat@ri-khomeini.ac.ir

** استادیار تاریخ سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران ketabziba@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۲۶

۱. مقدمه

با عالم‌گیر شدن جنگ جهانی و کشیده شدن پای کشورهای مختلف به جنگ، ایران در شهریور ۱۳۱۸ ش اعلام بی‌طرفی کرد (استادوخ، ۳۵-۱۶-۱۳۱۸)؛ اما وجود تعداد زیاد آلمانی در ایران و فشار متفقین برای بیرون راندن آن‌ها از کشور و مقاومت رضاشاه، ایران در شهریور ۱۳۲۰ اشغال گردید. با رفتن رضاشاه و فروپاشی در ساختار سیاسی، هرج و مرج ایجاد شد. در این شرایط افراد برای به دست آوردن مزایای قدرت به رقابت باهم برخاستند ولی مسئولیت را به دست آوردن قدرت نمی‌پذیرفتند. امری که ناظران خارجی نیز بدان اذعان دارند (Press attaché to Bullard, 4/10/41, FO 416/99). در فضای جنگی دخالت‌های شوروی و انگلیسی‌ها نیز توجیه می‌شد. در این زمان، آمریکایی‌ها نیز در ایران حضور داشتند. حضور آنان «طبق عهدنامه سه دولت نبود و فقط در کارهای فنی دخالت می‌نمودند». (اسکرین، بی تا: ۲۸۶). متفقین، دولت ایران را در شهریور ۱۳۲۰ وادار کردند تا پیمان اتحاد سه‌گانه را امضا و اشغال را بپذیرد. شرایط جنگی باعث گردید تا دست این دو دولت برای کنترل منطقه تحت نفوذشان باز باشد. متفقین جهت کنترل مخالفان از کیفر تبعید استفاده می‌کردند. بدین صورت که در ابتدا افراد را به ظن همکاری با دول محور و علیه متفقین بازداشت می‌کردند؛ اما مدت این بازداشت طولانی بود و دیگر صورت بازداشت نداشت بلکه به صورت «حبس در تبعید» درمی‌آمد. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از اسناد و مدارک آرشیوی و منابع اصلی به دنبال پاسخ به این پرسش است که بازداشت و تبعید افراد توسط متفقین در ایران چه روندی را طی کرده است و مؤلفه‌های تبعید این افراد شامل ماهیت این عمل، علت تبعید، تبعیدیان و تبعیدگاه چه ویژگی‌هایی را نشان می‌دهد؟

۲. پیشینه پژوهش

سجاد راعی در مقاله خود به بررسی بازداشت و تبعید ایرانیان توسط متفقین پرداخته است. این مقاله از منابع و اسناد خوبی بهره برده؛ اما اشکال مقاله، غلبه وجه روایی و توصیفی است. این مقاله از اسناد مرکز اسناد ریاست جمهوری بهره برده درحالی که لازم بود تا اسناد سایر پایگاه‌های آرشیوی هم دیده می‌شد. کاری که نگارنده در این پژوهش سعی کرده به انجام برساند.

نورالله لارودی در اثر خود به نام *اسیران*^۱ به شرح احوال تبعیدیان متفقین می‌پردازد. وی خود نیز از تبعیدیان در دست متفقین بوده و از این جهت روایت‌های وی درخور توجه است. نکته‌ای که اهمیت این کتاب را بیشتر می‌کند نزدیکی زمان نگارش این کتاب به زمان رخدادهای دوران تبعید است. این اثر در ۱۳۲۲ منتشر شده؛ درحالی‌که کتاب‌های دیگر در این زمینه مانند کتاب محبوبین متفقین ۶۲ سال بعد از این رخداد و توسط پسر تبعیدی نوشته شده و نه خود وی. لذا گرد فراموشی بر برخی روایت‌های کتاب نشسته است.

کتاب *محبوسین متفقین در ایران (۱۳۲۲-۱۳۲۴)*^۲ اثر انوشیروان خلعتبری است. پدر وی جزء این تبعیدیان بوده و در سه تبعیدگاه اراک، رشت و بیمارستان ۵۰۰ تختخوابی به سر برده است. این کتاب توضیحات خوبی در مورد چگونگی زندگی تبعیدیان در این سه مکان دارد؛ ولی عمده بخش‌های کتاب، بیوگرافی کسانی است که در این مدت در تبعید متفقین بودند. غلبه بیوگرافی نویسی بر روایت رخدادهای تبعیدیان، کتاب را از هدف اولیه خود دور کرده است.

۳. ماهیت (بازداشت یا تبعید)؟

متفقین در ظاهر افراد را بازداشت می‌کردند تا به جرم آن‌ها که اقدام له دول محور و علیه متفقین بود رسیدگی کنند؛ اما این عمل، به چند علت بازداشت نبود و تبعید بود:

۱. طبق قانون، بازداشت توقیف متهم است جهت جمع‌آوری ادله برای اثبات جرم او، درحالی‌که در مورد این افراد پس از دستگیری آنان، کوششی جهت اثبات جرم آن‌ها صورت نمی‌گرفت و صرف دستگیری، مقصود بود و این وضعیت با شرایط مدنظر قانون‌گذار در مورد بازداشت مطابقت نداشت. در متحدالمال^۳ مصوب ۱۳۱۰ش در خصوص توقیف اشخاص تأکید شد که باید برای این افراد پرونده تشکیل شود: «هرگونه قرار یا امری که داده می‌شود باید در دوسیه مربوط نوشته شود» (روزنامه رسمی کشور ۱۳۱۰ به نقل از پایگاه دستور). حکم بازداشت را نیز دادگاه صالحه صادر کند؛ درحالی‌که

۱. تهران: نشر کانون معرفت، ۱۳۲۲.

۲. تهران: اهورا، ۱۳۸۵.

۳. بخشنامه.

در مورد این افراد این مراحل طی نشد و متفقین فهرستی ارائه می‌کردند و طبق آن فهرست افراد دستگیر می‌شدند.

۲. بازداشت فرد در محل وقوع جرم صورت می‌گیرد و دادگاه محل، صالح به رسیدگی به جرم بود؛ اما این افراد را از سرتاسر ایران دستگیر می‌کردند و در سه نقطه اراک، بیمارستان ۵۰۰ تختخوابی در تهران و رشت نگهداری می‌کردند؛ لذا این مورد هم با بازداشت ذکرشده در قانون انطباق ندارد. این افراد در این سه مکان تبعیدگاهی در تبعید نبودند بلکه سخت‌ترین شرایط تبعید را که «حبس در تبعید» بود داشتند. طبق ماده ۱۴ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ «محکومین به تبعید باید تحت‌الحفظ به‌جایی که محکمه تعیین می‌کند اعزام‌شده و در آنجا تحت‌نظر بمانند» یعنی این افراد باید در تبعیدگاه آزاد باشند به هرکجا خواستند رفت و آمد کنند و فقط از محدوده تبعیدگاه خارج نشوند. بدین‌جهت است که تبعید را مجازات سلب آزادی نمی‌دانند و آن را کاهنده آزادی می‌دانند.

۳. مدت بازداشت افراد طبق قانون محدود است. اصل دهم متمم قانون اساسی مشروطه تأکید دارد که جز در موارد جنایات گسترده فرد را نمی‌توان دستگیر کرد و در این موارد «باید گناه مقصر فوراً یا منتهی در ظرف بیست و چهار ساعت به او اعلام و اشعار شود». (قانون اساسی مشروطه...، بی تا: ۲۳).

۴. ماده ۱۸ قوانین موقتی محاکمات جزایی مصوب ۹ رمضان ۱۳۳۰ ق کشف و اثبات جرم را به عهده مستنطق و زیر نظر دادگاه می‌داند. کوتاه بودن زمان کشف جرم در توقیف افراد بسیار مهم است. ماده ۴۵ این قانون تصریح دارد که مستنطق در اسرع وقت باید این کار را انجام دهد (<http://qavanin.ir/Law/TreeText/84175>).

۵. ماده ۶ قوانین محاکمات جزایی تصریح دارد که شرط شروع تحقیقات برای بازداشت افراد باید این موارد باشد: ۱. شکایات و اعلام مدعی خصوصی و سایر اشخاص؛ ۲. اظهار و اعلام اداره نظمیه و ژاندارمری و امنیه؛ ۳. اظهار و اقرار مقصر؛ ۴. تکلیف مدعی‌العموم و ۵. نظر مستنطق در مواقع جرائم مشهوده در صورتی که خود شاهد قضیه باشد. در مورد این افراد این شروط رعایت نشده است. متفقین فهرستی از افراد را تهیه می‌کردند و برای دستگیری به شهربانی می‌فرستادند. طبق قانون دستگیری فقط در صورت فرار متهم یا مشخص نبودن مکان وی انجام می‌شود. این افراد، همه از سرشناسان کشور بودند که نه قصد فرار داشتند و نه محل زندگی آنان مشخص نبود.

با توجه به نوع دستگیری این افراد، عدم تشکیل پرونده، اختلاف بین محل وقوع جرم و محل نگهداری آنان و نیز مدت دستگیری آنان، نمی‌توان این دستگیرشدگان را بازداشتی و نوع نگهداری آنان را بازداشت تلقی کرد بلکه آن‌ها تبعیدی بودند و آن‌هم سخت‌ترین نوع تبعید که «حبس در تبعید» بود.

۴. علت تبعید

علت اصلی تبعید اتباع ایران، طرفداری و همکاری با دول محور و تحریک علیه نیروهای متفقین بود. سرهنگ گشاناتس (Geshanats) معاون اداره سیاسی ارتش انگلستان اظهار می‌کند که برای تبعید ایرانیان اجازه دارند (ساکما، ۳۲۹۲-۲۹۳). میلسپو می‌نویسد که در این دوره «حتی پس از امضای پیمان اتحاد سه‌جانبه اتحاد، ایرانیان هیچ‌گاه احساسات غیردوستانه نسبت به آلمان نازی نداشتند و هرگز به‌طور عموم و مشتاقانه طرفدار متفقین نبودند» (میلسپو، ۱۳۷۰: ۲۱۳-۲۱۴). بولارد سفیر انگلیس در ایران در پاسخ به نصرالله انتظام وزیر امور خارجه در خصوص بی‌گناه تبعیدشدگان درخواست کرد تا از نشر مطالبی علیه متفقین در جراید خودداری شود (اسنادی از اشغال...، ۱۳۹۰: ۵/۳۶۶-۳۶۸). مقامات انگلیس از موضع خود کوتاه نمی‌آمدند. کنسول انگلیس در اصفهان گفت که «اشخاصی که به نفع دول محور و علیه متفقین تبلیغ نمایند باید تعقیب شوند» (ساکما، ۳۳۱۸-۲۹۳).

بولارد معتقد بود که همه افرادی که بازداشت‌شده‌اند عملی را مرتکب شده‌اند؛ «کاشانی به هواداری از آلمان مباحات» (بولارد، اسکرین، ۱۳۶۲: ۱۰۲). همکاری با آلمان‌ها و طرفداری از آنان مجازات به دنبال داشت و حتی مخالفت با حضور نیروهای متفقین، به همکاری و هواداری از آلمان‌ها تعبیر می‌شد. احمد متین‌دفتری که نخست‌وزیری متمایل به آلمان‌ها بود دستگیر شد. وی این اتهام را رد کرد و گفت که فقط به فرهنگ و زبان آلمانی علاقه دارد. (متین‌دفتری، ۱۳۷۱: ۲۲۳-۲۲۴).

مخالفت با متفقین و گرایش به آلمان‌ها، جو غالب روشنفکری آن زمان بود و مردم نیز به این افراد تمایل داشتند. بولارد سفیر بریتانیا در ۱۷ ژانویه ۱۹۴۴ به لیدن وزیر امور خارجه گزارش داد: «کاشانی و متین‌دفتری متهم هستند که با آلمانی‌ها همکاری داشته و آن‌ها را در اجرای توطئه‌هایشان در ایران یاری داده‌اند» (Iran Political Diaries, 1997: 12/217). کاشانی و متین‌دفتری در تبعید کاندید نمایندگی مجلس شدند و بالاترین آراء

را در تهران کسب کردند. دولت ایران برای جلوگیری از تأثیر نامطلوب این رأی مردم بر متفقین، از اعلام اسامی این دو نفر در فهرست منتخبین خودداری کرد (Iran Political Diaries, 1997: 12/217).

درگیری افراد محلی با یکدیگر و معرفی همدیگر به عنوان طرفداران دول محور برای از میدان بدر کردن رقیب هم در این دوره وجود داشت که در ابتدا در خوزستان شایع بود و بعد هم به اصفهان سرایت کرد (ساکما، ۳۳۲۲-۲۹۳).

متفقین درخواست دستگیری افراد را از قوای نظامی و انتظامی داشتند که به علت آشفتگی اوضاع کشور ممکن نبود و حتی امنیت در راه‌ها نیز مختل شده بود. «وضعیت مأمورین ژاندارم بسیار نامطلوب است و انتظامات در این راه که برای متفقین نهایت اهمیت را دارد بر اثر این وظیفه ناشناسی مأمورین ژاندارم مختل است» (ساکما، ۳۶۲۶-۲۹۳۰). جو عمومی کشور علیه متفقین بود و لذا تبعید افراد توسط متفقین هم واکنش مردم و روزنامه‌ها را به دنبال داشت. «متفقین به طور کلی از رویه‌ای که مجلس شورای ملی و روزنامه‌جات نسبت به بازداشت‌شدگان اتخاذ و اغلب تلویحی، یا به طور صریح به بی‌گناهی بازداشت‌شدگان و عدم عدالت متفقین نسبت به آن‌ها اشاره نموده‌اند نهایت دل‌تنگی را دارند». (سنادی از اشغال...، ۱۳۹۰: ۵ / ۳۶۸-۳۶۹).

انگلستان برای کنترل اوضاع کشور، افراد را بازداشت می‌کرد. گاهی بازداشت‌ها، حالت پیشگیرانه داشت؛ یعنی افراد مرتکب عملی نشده بودند؛ اما به جهت نفوذشان بازداشت می‌شدند. بریتانیا مظنونین را از سراسر کشور به بازداشتگاه اراک منتقل می‌کرد تا به صورت متمرکز آن‌ها را زیر نظر داشته باشد (تبرائیان، ۱۳۷۱: ۲۶۰). چون بسیاری از بازداشت‌شدگان از مقامات بلندپایه کشور و نظامیان رده‌بالای حکومت بودند نسبت به رویه دولت انگلستان در این زمینه اعتراض شد (قطبی، ۱۳۸۱: ۱۶۶). همچنین سید رحمت‌الله جزایری، مهدی پاسبندار و جعفر حسامی در همین تاریخ از اهواز به اراک فرستاده شدند (ساکما، ۳۳۱۹-۲۹۳۰).

روال تبعید این افراد بدین صورت بود که متفقین در منطقه اشغالی خود فهرستی از ایرانیان تهیه و دولت ایران را وادار به دستگیری و تحویل این افراد به نیروهای بریتانیا و شوروی می‌کردند (راعی، ۱۳۹۵: ۴۲). انگلیسی‌ها دائماً به شهربانی فهرست می‌دادند که این افراد باید دستگیر شوند. شهربانی این افراد را دستگیر می‌کرد و مسئولیت قانونی این بازداشت، برگردن شهربانی می‌افتاد. افراد بازداشتی به قوانین و مقررات آشنا بودند و

بازداشت آن‌ها تبعات قانونی برای شهربانی داشت (ساکما، ۳۳۱۸-۲۹۳). نفع این کار به متفقین می‌رسید اما مشکلات حقوقی آن برای شهربانی بود. شروین می‌نویسد: «در سال ۱۳۲۰ متفقین تعداد ۲۰۰ نفر از شخصیت‌ها را بازداشت کردند که تمامشان از رجال و افراد زبده‌ زمان خود بودند... از بازاری تا طبیب و حقوقدان که همگی در طبقه خودشان صاحب نفوذ و اثر بودند... اگر کسی با آلمان ارتباط پیدا می‌کرد جرم نبود بنابراین از نظر قانونی، ایرادی به آن‌ها نبود» (شروین، مصاحبه، ساکما، ۶۹-۱۲۰۰۱۱۲).

برای این نوع از تبعید، دادگاهی تشکیل نمی‌شد. سفارت بریتانیا، ویس کنسول، کنسول و یا کمندان^۱ محلی شوروی درخواست تبعید این افراد را به مقامات ایرانی می‌دادند و این افراد تبعید می‌شدند. همچنین این افراد فوراً تبعید می‌شدند؛ به گونه‌ای که بعضی افراد فرصت بردن خانواده‌شان را با خود نداشتند. زمان پایان این نوع از تبعید نیز مشخص نبود. گاهی متفقین تبعیدگاه فرد را مشخص می‌کردند و گاهی نیز او را «ممنوع از اقامت» در زادگاه خود و یا محل حضور متفقین می‌کردند. «ممنوعیت از اقامت» هم به جهت آن که قدرت انتخاب محل زندگی را از فرد می‌گیرد یکی از شقوق تبعید است. در ۱۳ شهریور ۱۳۲۳ سرکنسول شوروی در آذربایجان دستور تبعید خلیل انقلاب‌آذر را از آذربایجان به تهران داد. «بنا به دستور سرکنسولگری شوروی، خلیل انقلاب‌آذر باید به تهران اعزام شود و حق توقف در آذربایجان را ندارد» (ساکما، ۲۰۴۲-۲۹۳). «عدم صلاحیت اقامت در آذربایجان» عبارتی است که در اکثر اسناد تبعیدیان از شمال کشور وجود دارد؛ همانند عبارت «عدم صلاحیت اقامت در مناطق نفت‌خیز» که در اسناد تبعیدیان از خوزستان وجود دارد. از این جهت بین سیاست دو کشور حتی در جزئیات در جنگ جهانی دوم شباهت وجود دارد. «عدم صلاحیت اقامت در آذربایجان» باعث شد تا در طول جنگ جهانی دوم و بعدازآن آذربایجان از عناصر ملی خالی شود و دست عده‌ای برای جدا کردن این منطقه بلافاصله پس از پایان جنگ بازگردد.

در تیرماه ۱۳۲۴ به علی احتشام‌الواعظین گفته شد که «طبق دستورات شوروی، باید در ۲۴ ساعت شما از استان چهار و سه بیرون بروید و اضافه نمود باید به پشت سرتان نگاه نکنید» (کمام، ۱۴/۷۶/۴/۱/۱۲/۱۱).

در واقع این نوع از تبعید، «ممنوعیت از اقامت» در مناطقی بود که شوروی‌ها حضور داشتند. برخی از این تبعیدیان، به امید آنکه مدت این نوع از تبعید کوتاه است خانواده

^۱. فرمانده.

خود را همراه نمی‌بردند. نبود سرپرست خانوار باعث مشکلاتی برای همسر و فرزندان می‌شد. در ۹ اسفند ۱۳۲۳ سه نفر از زنانی که همسران آن‌ها به‌دستور شوروی و به‌علت حمایت از دولت مرکزی از ساری تبعید شده بودند به مجلس شکایت بردند (کمام، ۱۴/۷۶/۴/۱/۱۲/۱۰). حزب توده فهرست اسامی تبعیدیان هر محل را تهیه می‌کرد و به شوروی‌ها می‌داد؛ لذا اغراض محلی و شخصی توده‌ای‌ها هم در تبعید این افراد تأثیرگذار بود.

غلامحسین رضازاده مدیر روزنامه کلید نجات بیانیه‌هایی را علیه حزب توده تبریز نوشته بود. محمد بی‌ریا رهبر حزب توده تبریز به شوروی‌ها اطلاع داد و آن‌ها در فروردین ۱۳۲۴ وی را دستگیر و به علت تبلیغ علیه شوروی‌ها به تهران تبعید کردند (ساکما، ۳۳۲۳-۲۹۳). در ۱۳۲۴/۵/۱۵ شماره فوق‌العاده‌ای از طرف روزنامه/خترشمال منتشر شد که خبر تخلیه نیروی متفقین از ایران را منتشر کرد. ساعت ۱۱ شب همان روز، فرمانده نیروهای شوروی در تبریز تقاضای جلب مدیر روزنامه را کرد و چون وی را پیدا نکردند سیدحسین پسر وی را که مدیر داخلی روزنامه بود جلب و به تهران تبعید کردند و شماره‌های روزنامه نیز با کمک حزب توده جمع‌آوری شد (ساکما، ۳۳۵۵-۲۹۳). چون انتشار این خبر موقعیت حزب توده را که مستظهر به پشتیبانی شوروی‌ها بود با خطر مواجه می‌کرد.

هرگونه فعالیت حزبی، صنفی و سندیکایی خارج از نظارت شوروی‌ها در منطقه نفوذ آنان در شمال ایران ممنوع بود. در فروردین ۱۳۲۶ حسین اتکا و رحیم افتخاری که از تهران به اردبیل آمده بودند تا شعبه اتحادیه کارگران و زحمتکشان را در اردبیل تأسیس نمایند از آذربایجان تبعید شدند. کنسولیار اتحاد جماهیر شوروی به‌صورت شفاهی به آن‌ها اتهام نشر اکاذیب زد (ساکما، ۳۳۲۸-۲۹۳).

نیروهای شوروی خود را ملزم به پاسخگویی نمی‌دانستند. شهربانی شاهرود از نماینده ارتش سرخ درخواست کرد تا مدارک کتبی تبعیدی‌ها از شاهرود را بفرستد که «نماینده نیرو متعذر شده که قشون سرخ، مدرک کتبی نمی‌دهند» (اسنادی از اشغال...، ۱۳۹۰: ۵/۳۲۸).

در آبان ۱۳۲۴ ش شوروی‌ها، تعدادی از ملاکین شهر میانه را به‌علت مخالفت آنان با حزب توده به تبریز تبعید کردند. وزارت خارجه ایران به این عمل شوروی‌ها اعتراض کرد (استادوخ، ۱۳۲۴/۱۲/۵ش). در موقع انتخابات افراد و احزاب مخالف شوروی و

حزب توده با تبعید از گردونه رقابت انتخاباتی حذف می‌شدند. احمد متین‌دفتری می‌نویسد: «در بحبوحه فعالیت انتخاباتی بود که متفقین توقیف کردند» (متین‌دفتری، ۱۳۷۱: ۲۲۴).

یوسف افتخاری معتقد است که درافتادن با تشکیلات حزبی مورد تأیید شوروی، تبعید در اراک و گیلان را به دنبال داشت (افتخاری، ۱۳۷۰: ۱۶۳-۱۶۴). به کمک شوروی‌ها بود که حزب توده هشت نماینده به مجلس چهاردهم فرستاد که یکی از آنان از اصفهان و بقیه از شهرهای شمالی بودند (میلسپو، ۱۳۷۰: ۲۴۵). در ۱۳۲۴ کماندان شوروی مقیم شاهرود درخواست کرد تا چهار نفر از این شهر به علت تشکیل انجمن سری و مذاکرات برخلاف مصالح شوروی تبعید شوند. علت اصلی این بود که تا فردی از حزب توده به نمایندگی مجلس انتخاب شود؛ زیرا این چهار نفر، طرفدار طرف مقابل بودند (ساکما، ۲۱۴۱-۲۹۳). جرج لنچافسکی وابسته مطبوعاتی لهستان در تهران عقیده دارد که حزب توده با حمایت مادی و معنوی روس‌ها به وجود آمد و ابزار و وسیله اجرای سیاست شوروی در ایران بود (Lenczowski, 1949: 224-234). حزب توده آذربایجان با کمک شوروی‌ها رؤسا و کارمندانی محلی غیر توده‌ای را تبعید می‌کردند (کمام، ۱۴/۱۰۲/۸/۱/۲۵۴).

کمی قبل از شهریور ۱۳۲۰ هرگونه نشانه‌ای از گرایش افراد به شوروی‌ها کیفر تبعید را به همراه داشت (کمام، ۱۳/۱۱۸/۶/۱/۵۶)؛ اما در این زمان و به علت قدرت شوروی‌ها مخالفان آنان تبعید می‌شدند.

در ۲۱ فروردین ۱۳۲۴ به دلیل فشار مأمورین شوروی ۸ نفر از میانه به تبریز تبعید شدند. این افراد، غلام‌یحیی سرابی و عباسعلی پنبه از توده‌ای‌های منطقه را مورد ضرب و شتم قرار داده بودند (اسنادی از اشغال...، ۱۳۹۰: ۵/۳۸۰-۳۸۱). فرمانده دژبان شوروی در تبریز، سرهنگ عزیزالله کمال را از آذربایجان تبعید کرد. علت تبعید کمال محبوبیت او در بین مردم تبریز بود. به وی حتی اجازه داده نشد تا خانواده‌اش را با خود ببرد (کمال، ۱۳۶۱: ۸۰).

محمد گلچین فرش‌فروش که مبلغ حزب وطن در رشت بود مورد بدگمانی کماندان شوروی قرار گرفت (ساکما، ۲۹۳-۳۳۲۴). نیروهای شوروی مستقیماً به محمد گلچین مراجعه کردند و به او اخطار کردند تا از منطقه خارج شود. وی در ۲۷ فروردین ۱۳۲۴ وارد تهران شد (اسنادی از اشغال...، ۱۳۹۰: ۵/۳۵۳) وی در ۸ خرداد ۱۳۲۴ توانست بار

دیگر به رشت بازگردد اما موقع انتخابات تمام شده بود. لنچافسکی معتقد است که انجام هر عملی از سوی ایرانیان که نارضایتی نمایندگان سیاسی شوروی یا ارتش سرخ را به همراه داشت باعث تبعید فرد از شمال کشور می‌گردید (لنچافسکی، ۱۳۵۱: ۲۵۱).

۵. گروه‌های اجتماعی تبعیدیان

متفقین طیف وسیعی از افراد را بازداشت و تبعید کردند که از آیت‌الله کاشانی تا سرلشکر زاهدی را در برمی‌گرفت. جدول زیر گروه‌های اجتماعی تبعیدیان اراک و تعداد آن‌ها را نشان می‌دهد (شروین، ۱۳۸۴: ۹۰-۱۰۱):

جدول ۱: گروه‌های اجتماعی تبعیدیان اراک و تعداد آن‌ها

شغل	تعداد	شغل	تعداد
روحانی	۱	ملاک	۸
نخست‌وزیر و وزرا	۲	کشاورز	۶
مدیران عالی‌رتبه	۱	بانکدار	۳
قضات	۲	کارکنان وزارت پست و تلگراف	۳
وکلاهی دادگستری	۵	کارکنان وزارت پیشه و هنر	۲
نظامی	۴۱	کارکنان شهرداری‌ها	۵
مدیران جراید	۴	مشاغل غیردولتی	۲۵
پزشکان	۶	زن	۴
مهندسین و کارکنان راه‌آهن	۵۲	کودک	۱
مهندسین سایر جاها	۳	کارکنان وزارت دارایی	۱۲

طبق داده‌های جدول ۱، تبعیدیان شاغل در راه‌آهن بیشتر از بقیه جاها بودند؛ زیرا راه‌آهن در این دوره جهت انتقال تجهیزات و غذا به شوروی مورد استفاده قرار می‌گرفت. شریف امامی که خود از تبعیدیان راه‌آهن بود می‌نویسد: «انگلیسی‌ها می‌خواستند آن‌ها ندانند که میزان محمولاتشان چقدر است تا از پرداخت کرایه و عوارضی که باید می‌دادند خودداری کنند» (شریف امامی، ۱۳۸۰: ۷۴-۷۵).

جز ایرانی‌ها، ۳۹ نفر خارجی نیز در اراک در تبعید بودند که آن‌ها نیز شغل‌های گوناگونی داشتند و هیچ‌کدام نظامی نبودند. از این ۳۹ نفر، ۱۲ نفر بنا و کوهکن بودند، ۶ نفر مقاطعه‌کار، ۴ نفر نجار، ۳ نفر مهندس، ۳ نفر حسابدار، ۲۱ نفر مکانیسین، یک نفر

هتل دار، یک نفر تکنسین، یک نفر آهنگر، یک نفر سنگ تراش، یک نفر کشیش، یک نفر شراب ساز، یک نفر راننده، یک نفر کتاب فروش بود و شغل یک نفر نیز مشخص نبود (شروین، ۱۳۸۴: ۱۰۱). بیشتر این تبعیدیان کسانی بودند که در پروژه‌های راه سازی و عمرانی کار می کردند.

در ۲۶ فروردین ۱۳۲۱ شش نفر به علت همکاری با دول محور به جنوب شرقی ایران تبعید شدند که در میان آن‌ها یک نفر افسر ارتش، یک نفر کارخانه دار و یک نفر بازرگان بودند (ساکما، ۲۹۱۰۰۳۵۱۹).

در شهریور ۱۳۲۲، ۲۳ نفر بازداشت شدند که در میان آن‌ها دکتر متین دفتری، خسرو اقبال، جواد بوشهری، اکبر نراقی، اسماعیل صفاری، علی اکبر موسوی زاده و سرهنگ آملی حضور داشتند (ساکما، ۲۹۳۰۰۳۳۲۲). در همین زمان ۱۰ نفر هم در اصفهان بازداشت شدند که شش نفر آن‌ها نظامی، یک نفر از سران بختیاری، یک کسبه معمولی، یک نفر از ارامنه و یک نفر تبعه آلمان بودند (ساکما، ۲۹۱۰۰۰۲۹۷).

وزیر امور خارجه به انگلیسی‌ها برای اخذ اجازه درمان مانوک مارتین تاجر نقره فروش و مدیر دواخانه آلمان در اصفهان نامه نوشت (ساکما، ۳۳۱۸-۲۹۳) و موافقت بریتانیا را برای تغییر تبعیدگاه مانوک مارتین از ساوه به تهران گرفت (ساکما، ۳۳۱۸/۲۹۳).

دکتر احمد متین دفتری، میرزا علی آقای هیئت، دکتر محمد سجادی و موسوی زاده، مهندس ناصح ناطق و مهندس شریف امامی از جمله بازداشت شدگان بودند. علاوه بر سرلشکر فضل الله زاهدی که به فلسطین تبعید شده بود سرلشکر آقاولی و سرلشکر پورزند و سرتیپ کوپال و سرهنگ بقایی و سرهنگ مهندس مهدی قلی بهرامی در بازداشت انگلیسی‌ها به سر می بردند (عبده، ۱۳۶۸: ۱/ ۲۰۵). علت تبعید زاهدی، اتهام سازماندهی فعالیت‌های ستون پنجم آلمان‌ها در ایران بود (فرمانفرم‌نایان، ۱۳۷۷: ۱۷۵).

کلنل فلیچر (Flicher) مستشار سیاسی بریتانیا درخواست کرد تا اکبر فاتح که وی را جزء عمال ستون پنجم می دانست برای همیشه از مراجعت به کرمانشاه ممنوع شود (ساکما، ۳۳۱۷-۲۹۳).

در ۱۳ اردیبهشت ۱۳۲۱ انگلیسی‌ها درخواست کردند تا چهار نفر از خوزستان تبعید شوند. دو نفر از این افراد، کارمند پست و تلگراف بودند که محل خدمت آن‌ها جابجا شد و دو نفر دیگر هم که جعفر حسامی نماینده ورثه معین‌التجار بوشهری و دیگری

احمد دانش منشی سابق تجارتخانه آلمان بود از خوزستان تبعید شدند (ساکما، ۳۳۲۸-۲۹۳).

بولارد در ۱۱ بهمن ۱۳۲۱ در نامه‌ای به احمد قوام نخست‌وزیر از تلاش‌های دولت ایران در دستگیری ۱۱۳ نفر از ۲۳۳ نفر اتباع دول محور تشکر کرد (تبرائیان، ۱۳۷۱: ۳۳۴-۳۳۵).

شوروی‌ها در زمان جنگ در شمال ایران همه‌کاره بودند. فرماندهی نیروی شوروی در شهربانی مازندران، از ستاد ارتش ایران خواست تا ورود و خروج افسران ارتش شاهنشاهی و امنیه و بیگانگان را به او اطلاع دهند (استادوخ، ۱۳۲۴/۱۲/۱۴ ش). این کنترل تا پایان جنگ وجود داشت به گونه‌ای که در گزارش کنسول‌گری آمریکا در تبریز در ۱۶ آبان ۱۳۲۴ ش آمده که «نیروهای روسیه در حوزه‌های گرگان و دشت افزایش یافته و نظارت بر رفت و آمدهای جاده‌ای به نحوی بیش‌ازپیش تحت کنترل قرار گرفته است». (کردها و فرقه...، ۱۳۸۸: ۳۱-۳۲). شریف‌اف کنسول شوروی به مقامات ایرانی فشار آورد تا رضا رضوی و محمود سلطانی دو روزنامه‌نگار ایرانی را به علت تحریک علیه ارتش سرخ تبعید نمایند و تهدید کرد که در صورت عدم تبعید «آن‌ها را دستگیر و به نقاط دیگر می‌فرستیم». (قطبی، ۱۳۸۱: ۳۶۴).

سرکنسول شوروی در ۱۶ تیرماه ۱۳۲۱ درخواست تبعید ۱۴ نفر از اتباع دول محور را از خراسان و مناطق نظامی شوروی نمود. در بین این افراد متخصص کارخانه، مهندس راه و مدیر بیمارستان شاهرضا در مشهد بود (تبرائیان، ۱۳۷۱: ۲۴۷-۲۴۸). تبعید آنان، کشور را با خلأ نیروهای متخصص مواجه می‌کرد.

روسای ادارات و کارمندان دولتی نیز جزء گروه‌های پرشمار تبعیدیان در این دوره بودند. در ۲۳ آبان ۱۳۲۳ ویس کنسول شوروی در رشت درخواست کرد تا رئیس اداره فرهنگ شهسوار تبعید شود (ساکما، ۶۲۰۲۵-۲۹۳). در ۱۶ آذر ۱۳۲۳ فرجاد رئیس حزب میهن رشت و حسن کیا دبیر این حزب و کارمند کارخانه حریربافی چالوس به درخواست شوروی تبعید شدند (اسنادی از اشغال...، ۱۳۹۰: ۵ / ۳۰۵-۳۰۷). نوزاد رئیس املاک بهشهر، خلعتبری دادیار دادگستری بابل، محمود سلطانی و محمود قبادی کارگران کارخانه شاهی، سید حسن رضوی نماینده حزب وطن در شاهی، اصغر موقت در بابل، ذاکری در بهشهر و حیات اعزازی در بهشهر به علت مذاکره برخلاف مصالح شوروی از مازندران به تهران تبعید شدند. همچنین سیدرضا رضوی رئیس حزب وطن،

طلارمی کارمند فرهنگ، صابری حسابدار املاک بهشهر، پاکزاد تاجر و ملاک در بهشهر و عده‌ای در گرگان و بندرشاه در آذرماه ۱۳۲۳ تبعید شدند (اسنادی از اشغال...، ۱۳۹۰: ۵/۳۱۹-۳۲۳). البته بعضی از این کارمندان دولت مایل بودند تا در تهران کاری به آن‌ها واگذار شود و از این تبعید ناراحت نبودند؛ اما کسانی که بازرگان بودند متضرر می‌شدند. یکی از سه نفری که در ۲۷ آذر ۱۳۲۳ کنسول شوروی درخواست تبعید آن‌ها را کرد رئیس دارایی و دیگری رئیس و دکتر بهداری بود و نفر سوم هم کارمند اداره املاک گرگان بود (اسنادی از اشغال...، ۱۳۹۰: ۵/۳۰۸). در شهریور ۱۳۲۴ کماندان شوروی در شهر خوی دکتر سعیدی رئیس بهداری و بیمارستان دولتی شاهپور را به‌علت بدگمانی تبعید کرد (ساکما، ۳۳۵۵-۲۹۳). سعیدی پزشک بود و فقدان او باعث کمبود خدمات پزشکی برای مردم گردید.

به درخواست شوروی‌ها محمقلی جوانشیر رئیس فرهنگ خوی، رحمت‌الله ریاحی و یدالله فتحی رئیس انجمن شهرداری خوی به تهران تبعید شدند. عیسی صدیق وزیر فرهنگ در دی ۱۳۲۳ در اعتراض به تبعید جوانشیر نوشت: «هیچ‌یک از مأمورین دولت حق ندارند طبق درخواست اجانب ایرانیان را تبعید نمایند». (ساکما، ۳۳۲۰-۲۹۳). بررسی اسناد این پرونده فعالیت این افراد بر ضد نیروهای شوروی را نشان نمی‌دهد. یدالله فتحی در مرداد ۱۳۲۴ به خوی بازگشت اما ریاحی و جوانشیر باوجود خاتمه یافتن جنگ در تهران سرگردان بودند (ساکما، ۳۳۲۰-۲۹۳). این دو نفر دیگر تمایلی به بازگشت نداشتند و ترجیح می‌دادند تا شغل بهتری در مرکز داشته باشند (ساکما، ۳۳۲۰-۲۹۳). اکراد مسلح، خانه ریاحی را در خوی غارت کرده بودند و بدین جهت نمی‌خواست بازگردد. سیف رئیس شهربانی کل کشور از وضعیت ناگوار وی و فوت دخترش در اثر ذات‌الریه خبر می‌دهد (ساکما، ۳۳۲۰-۲۹۳). گروهی از مالکین مناطق شمالی کشور با ورود ارتش سرخ دچار وحشت شدند و املاک خود را به دیگری سپردند و خود راهی تهران شدند. لنچافسکی معتقد است که شوروی‌ها توانستند بسیاری از این املاک را به تصرف خوشان درآورند و در آن‌ها مزارع نمونه ایجاد کنند (لنچافسکی، ۱۳۵۱: ۲۴۷-۲۴۸).

افراد بازداشتی و تبعیدی عمدتاً در سه مرکز متفقین نگهداری می‌شدند مگر آنان که ممنوع از اقامت در خوزستان و شمال کشور می‌شدند که خارج از این دو منطقه، تبعید خود را می‌گذراندند. انگلیسی‌ها دو بازداشتگاه یکی در بیمارستان ۵۰۰ تختخوابی تهران و یکی هم در اراک (سلطان‌آباد) داشتند.

۶. بازداشتگاه اراک

در ۱۳۲۲ش شهربانی از نماینده اداره پلیس انگلیس خواسته تا پرونده ۸ نفر از بازداشت‌شدگان را تعیین تکلیف نماید (ساکما، ۳۳۱۸-۲۹۳). بلند شدن دامنه اعتراض‌ها، انگلیسی‌ها را وادار به تجمیع تبعیدیان در اراک و تسریع در روند رسیدگی به آن‌ها کرد. در مهر ۱۳۲۱ بازجویی‌ها در بازداشتگاه اراک شروع شد و برخلاف توافق، انگلیسی‌ها بازجویی را محرمانه و بدون حضور مأمور ایرانی انجام می‌دادند. بازجویی‌ها منجر به بهبود مسائل رفاهی آنان مانند تأمین پزشک از بیرون بازداشتگاه و نیز استحمام و غذا گردید (ساکما، ۳۳۱۹-۲۹۳) و امکان ملاقات آنان با خانواده‌هایشان فراهم شد (ساکما، ۳۳۱۹-۲۹۳). ابوالقاسم بختیاری در دی‌ماه ۱۳۲۱ قسم خورد تا علیه متفقین اقدام انجام ندهد و آزاد شد (ساکما، ۳۱۴-۲۹۱۰۰۰). جمعیت بازداشت‌شدگان اراک را حدود ۲۰۰ نفر برآورد می‌کنند. خالی شدن جامعه از نخبگان خود در این مقطع و در شرایط جنگی در کشور، لطمه‌ای بود که متفقین به ایران زدند و شاید تبعات خلأ نیروهای ملی در این مقطع را کمی بعد بتوان در واگرایی آذربایجان و کردستان مشاهده نمود؛ زیرا این دو منطقه از نیروهای ملی و مرکزگرا خالی شد و فضا برای تجزیه‌طلبان بازگردید. ظاهراً به نظامیان و کارمندان دولت در مدت بازداشتشان حقوق پرداخت می‌شد ضمن اینکه وسایل معیشت و آسایش آن‌ها در بازداشتگاه اراک و نیز در بیمارستان ۵۰۰ تختخوابی فراهم بود.

به‌طور قطع و یقین سیاست انگلیس در ایران را می‌توان «دخالت در امور داخلی یک ملت مستقل توصیف کرد» (میلسپو، ۱۳۷۰: ۲۲۶). بخشی از مخالفت با سیاست انگلستان در ایران در این مقطع به علت عملکرد انگلستان در جمع‌آوری ارزاق و قحط و غلای ناشی از آن بود و نشان می‌دهد که انگلستان نسبت به سرنوشت مردم ایران بی‌اعتناست و سیاست خود را ادامه می‌دهد. باکستر (Baxter) از اعضای بخش شرقی وزارت خارجه بریتانیا در ۸ مارس ۱۹۴۳ می‌نویسد: «شکی نیست که ما به‌هیچ‌وجه در سیاست خود که ارسال حداکثر میزان تدارکات به اتحاد شوروی است تغییری نخواهیم داد. بنابراین کمبود در ایران ادامه خواهد داشت و تنفر و انزجار از ما هم بیشتر خواهد شد و ما همچنان نامحسوب خواهیم ماند» (FO 371/35096, F1279/82/34).

گاهی اوقات این بازداشت‌ها را انگلیسی‌ها رأساً انجام می‌دادند؛ مانند بازداشت جعفر شریف امامی (شریف‌امامی، ۱۳۸۰: ۶۸)؛ اما بیشتر وقت‌ها شهربانی و ژاندارمری با

راهنمایی انگلیسی‌ها افراد را بازداشت می‌کردند. کمبود جا و وجود افراد غیر متجانس باعث درگیری بین افراد بازداشتی می‌شد (سنادی از اشغال...، ۱۳۹۰: ۵ / ۳۶۴-۳۶۵). از افراد بازداشتی، تعهدنامه‌ای مبنی بر عدم فعالیت علیه متفقین گرفته می‌شد. در سال ۱۳۲۴ از ۱۷ نفر از آنان تعهد گرفتند و آن‌ها را آزاد کردند (زرین‌کلک، ۱۳۸۲: ۴۹۴). ۱۸۶ نفر ایرانی در بازداشتگاه اراک در تبعید بودند نه چنانکه انگلیسی‌ها ادعا می‌کنند در بازداشت؛ زیرا بازداشت باید حداکثر تا یک ماه باشد و در ظرف این مدت، متهم بازپرسی شود و پرونده او تکمیل گردد. اگر متهم بی‌گناه بود سریع آزاد شود؛ اما تبعیدیان بازداشتگاه اراک ۱۷ ماه در تبعید بودند و ۱۷ ماه نمی‌تواند برای تکمیل پرونده آن‌ها باشد بلکه دستگیری و انتقال آن‌ها به اراک نوعی تبعید پیشگیرانه برای عدم فعالیت آنان علیه متفقین در جریان جنگ جهانی دوم بود.

در بازداشتگاه اراک، افراد را بر اساس سن تقسیم کرده بودند و چون هوا سرد بود افراد مسن‌تر را در یکجا داده بودند (شریف‌امامی، ۱۳۸۰: ۷۱-۷۲). شروین به همراه ۲۰ نفر دیگر به وسیله راه‌آهن به اراک منتقل شدند (شروین، ۱۳۸۴: ۷۹-۸۲). بازداشتی‌های اراک را قبل از ورود به بازداشتگاه واکسینه می‌کردند (شروین، ۱۳۸۴: ۸۲). «در سلطان‌آباد اراک دو محوطه گاراژ مانند بود که انگلیسی‌ها برای سربازان خود تهیه دیده بودند. ما را از چادرها به آن مکان انتقال دادند. در زمستان سرد اراک به هر زحمتی بود ایامی را به امید آزادی گذراندیم» (خلعت‌بری، ۱۳۸۵: ۵۳). مواد غذایی بازداشتگاه اراک را یک مأمور ارمنی و به هزینه خود افراد تأمین می‌کرد (شروین، ۱۳۸۴: ۸۳). این بازداشتگاه در نزدیکی شهر در محل سابق انبار قند و شکر و مقابل پمپ‌بنزین واقع بود. طول بازداشتگاه ۶۲ متر و عرض آن ۱۰ متر بود که به سالن‌ها و اتاق‌های کوچک متناسب با تعداد آنان تقسیم می‌شد. اطراف و بام بازداشتگاه با سیم‌های خاردار محافظت می‌شد و نورافکن‌های قوی شب‌هنگام هرگونه رفت‌وآمدی را زیر نور خود داشت.

بازداشتی‌های بازداشتگاه اراک، سرگرمی‌هایی مانند فال حافظ، تعبیر خواب، گل‌کاری و باغچه‌بندی حیاط بازداشتگاه و بازی و چاپ روزنامه طنزی به نام کیه به کیه داشتند (شروین، ۱۳۸۴: ۸۵). «سرانجام پس از غروب آفتاب ما را در چادرهای سربازی جا دادند. بدون هیچ‌گونه لوازم خواب و پوشاک و استحمام حتی یک پیراهن و آشور و یک دستمال. خوراک مهوعی که برای ما می‌آوردند در نوانخانه‌ها هم یافت نمی‌شد که دور

می‌ریختیم و اگر فصل انگور اراک نبود از گرسنگی تلف می‌شدیم» (متین‌دفتری، ۱۳۷۱: ۲۰۸).

۷. بازداشتگاه بیمارستان ۵۰۰ تختخوابی تهران

در دی‌ماه ۱۳۲۳ سرهنگ بهرامی و ۱۲ نفر دیگر که در بازداشتگاه ۵۰۰ تختخوابی در بازداشت بودند در اعتراض به اهانت ستوان ویکنس (Viknes) به سرهنگ بهرامی، اعتصاب غذا کردند که در روزنامه‌ها بازتاب یافت. ظاهراً بهرامی به علت بیماری نتوانسته بود در احضار شرکت کند (اسنادی از اشغال...، ۱۳۹۰: ۵/۳۳۲-۳۳۸).

اعتراض به بازداشت‌ها از اواخر ۱۳۲۳ تا اوایل ۱۳۲۴ ادامه یافت. در خرداد ۱۳۲۴ رکن‌الملک حکیمی برای رسیدگی به اعتراض بازداشتی‌ها به بازداشتگاه ۵۰۰ تختخوابی رفت. بازداشتی‌ها درخواست داشتند تا نخست اجازه داده شود هر یک برای کارهای شخصی و ضروری در هفته یک‌مرتبه به خارج بروند. ثانیاً بازداشتی‌های مستخدم دولت به‌استثنای مأمورین شهربانی و ارتش به‌طوری‌که تا آخر اسفندماه از حقوق استفاده نموده‌اند از اول فروردین ۱۳۲۴ نیز تمام حقوق آن‌ها پرداخت گردد و ثالثاً چون در سال ۱۳۲۳ ادعاشده بود به بازداشتی‌های غیر مستخدم کمک‌معاش داده شود به چند نفر آن‌ها وجوهی از طرف دولت داده شد. (قطبی، ۱۳۸۱: ۴۰۴-۴۰۵).

دولت ایران درخواست کرد تا بازداشتگاه ۵۰۰ تختخوابی به دولت ایران تحویل گردد تا از حجم اعتراض افراد کاسته شود اما سفارت انگلستان در ۲۴ ژانویه ۱۹۴۵ تأکید کرد که مسئولین ایرانی در برخورد با بازداشتی‌ها مسامحه به خرج می‌دهند و اجازه ملاقات افراد غیر بستگان و حتی اصحاب جراید را می‌دهند (اسنادی از اشغال...، ۱۳۹۰: ۵/۳۴۵-۳۴۹) و با درخواست ایران موافقت نکرد. افراد بازداشتگاه رشت به تدریج به بازداشتگاه بیمارستان ۵۰۰ تختخوابی منتقل شدند و در آنجا اقوام تبعیدیان و مردم محلی می‌توانستند به ملاقات افراد بروند.

۸. بازداشتگاه رشت

شوروی‌ها هم به تبع انگلیسی‌ها، اتباع ایران را از آذربایجان و سایر استان‌های شمالی کشور به جاهای دیگر تبعید می‌کردند با این استدلال که آن‌ها «صلاحیت و اجازه اقامت در آذربایجان را ندارند» یا اینکه نباید درجایی باشند که نیروهای شوروی حضور دارند.

شوروی‌ها بازداشتگاهی در رشت داشتند. ایران همان توافقی که برای اداره بازداشتگاه‌ها با انگلستان داشت با شوروی‌ها هم داشت و قرار بود که بازداشتگاه‌ها مشترکاً اداره شود، بازجویی‌ها مشترکاً انجام گیرد، حفاظت هم مشترک انجام شود و ملاقات و روابط مظنونین با خانواده‌شان هم طبق قوانین بازپرسی شوروی و ایران تنظیم گردد (تبرائیان، ۱۳۷۱: ۳۵۵).

انتقال تبعیدیان بین بازداشتگاه اراک و بازداشتگاه رشت یعنی بین انگلستان و شوروی هم صورت می‌گرفت. در ماه چهارمی که تبعیدیان در بازداشتگاه اراک بودند شوروی‌ها درخواست کردند تا ۳۱ نفر از تبعیدیان به رشت منتقل شوند. در این جمع آیت‌الله کاشانی، دکتر متین‌دفتری و سرلشکر آق‌اولی بودند. این افراد یک ماه در تهران نگه‌داشته شدند و سپس به رشت منتقل شدند. بازداشتگاه رشت در محلی به نام انبار نفت قرار داشت که در اطراف شهر بود.

غذای بازداشتگاه رشت، غذای سربازی سربازان شوروی بود که با غذای بازداشتگاه اراک متفاوت و بدتر بود. روزانه ۶۰ ریال جیره به آن‌ها داده می‌شد که باید با این پول غذا فراهم می‌کردند. برخلاف بازداشتگاه اراک در رشت وسیله سرگرمی نبود. بازجویی در بازداشتگاه رشت بدون حضور نمایندگان دولت ایران انجام می‌شد. «در ایام تابستان، به بازداشت‌شدگان اجازه خارج شدن از اتاق‌های خود را نمی‌دادند و با توجه به هوای مرطوب رشت در بدترین وضعیت ممکن به سر می‌بردند» (خلعت‌بری، ۱۳۸۵: ۶۰).

در ۱۳۲۳ شوروی‌ها درخواست انتقال مانوک مارتین، جواد آزاده و محمدرضا خلعتبری را از بازداشتگاه رشت به تهران نمودند (ساکما، ۳۳۱۸-۲۹۳).

در خرداد ۱۳۲۳ انگلیسی‌ها آیت‌الله کاشانی را در تهران بازداشت کردند و وی را به همراه حبیب‌الله نوبخت تحویل مقامات شوروی دادند تا به رشت فرستاده شوند. شوروی‌ها ظاهراً برای نفوذ در آیت‌الله کاشانی و نوبخت با آن‌ها به خوبی رفتار کرده بودند و به هنگام تحویل آن‌ها به انگلیسی‌ها به گرمی آن‌ها را بدرقه کردند (ذوقی، ۱۳۶۷: ۸۴).

۹. واکنش دولت ایران

متفقین ساختار دولت ایران را به همان صورتی که بود دست‌نخورده باقی گذاشتند. این به‌منزله عدم دخالت آنان نبود. میلسپو در خصوص دخالت شوروی می‌نویسد: «دخالت در سازمان‌های اداری ایران در شمال بدون عذر موجه و با ضررهای بسیار صورت

می‌گرفت» (میلسپو، ۱۳۷۰: ۲۱۷). وزیر کشور در نامه‌ای نوشت که تبعید اشخاص باید طبق قوانین و مقررات جاری کشور باشد (قطبی، ۱۳۸۱: ۴۱۳-۴۱۴).

مقامات محلی برای رهایی از فشار مأمورین سیاسی یا نظامی شوروی و انگلیس در شهرستان‌ها، افراد مدنظر آنان را دستگیر و برای تعیین تکلیف به تهران می‌فرستادند. دستگیری و بازداشت این افراد بدون قرار قانونی بود؛ لذا برای جلوگیری از مشکلات از مقامات محلی خواسته شد تا پیش از دستگیری افراد، از تهران استعلام نمایند (ساکما، ۳۳۲۲-۲۹۳). وزارت خارجه ایران درخواست کرد تا بازجویی از مظنونین به صورت مشترک توسط ایرانی‌ها و انگلیسی‌ها صورت گیرد. این بازجویی‌ها در بهمن ۱۳۲۲ منجر به آزادی ۲۳ نفر از افراد شد (ذوقی، ۱۳۶۷: ۸۴).

دولت ایران از زمان شروع جنگ نسبت به بازداشت و تبعید اتباع ایران اعتراض داشت. وزیر کشور در بخشنامه‌ای تأکید کرد که درخواست خارجی‌ها برای تبعید اشخاص باید در کمیسیون‌های قانونی و یا در دادگاه طرح و پس از اثبات، این افراد تبعید گردند (ساکما، ۱۲۲۸۴-۲۹۳).

وضعیت خاص زمان جنگ و فعال مایشاء بودن انگلستان و شوروی در بخش‌هایی از کشور برای تبعید اشخاص باعث می‌شد تا اقتدار دولت مرکزی برای اداره مناطق تحت نفوذ انگلیسی‌ها و شوروی‌ها از میان برود. انگلیسی‌ها از این زمان، کنترل بسیار بیشتری را بر خوزستان اعمال کردند. هر فردی که در خوزستان علیه منافع انگلستان و شرکت نفت فعلیتی و یا اظهارنظری می‌کرد به‌عنوان اینکه «شایستگی اقامت در مناطق نفت خیز را ندارد» از خوزستان تبعید می‌گردید. شروع این نوع از تبعید از زمان جنگ جهانی دوم بود و تا ملی شدن صنعت نفت ادامه یافت؛ یعنی بعد از پایان جنگ و خاتمه یافتن شرایط جنگی هم این وضع تبعید در خوزستان ادامه داشت.

در ۲۱ آبان ۱۳۲۳ ویس‌کنسول و کماندان شوروی در رشت تعدادی از کارمندان دولت و سایر اقشار مردم را از شمال تبعید کرد. این افراد به مجلس شکایت کردند (کمام، ۱۴/۷۶/۴/۱/۱۲/۹)؛ اما شکایت آنان معمولاً به وزارت کشور و خارجه ارجاع داده می‌شد و اقدام عملی در این باب به عمل نمی‌آمد. وزیر امور خارجه به مجلس در خصوص تبعیدیان توسط شوروی از شمال نوشت که تبعید متکی به پیمان سه‌گانه است و توصیه به مدارا با شوروی کرد که به «کارمندان دولت در جاهای دیگر کار داده شود و غیر

کارمندان دولت هم مدتی به زادگاه خود نروند» (کمام، ۱۴/۷۶/۴/۱/۱۲/۱۳؛ ۱۴/۷۶/۴/۱/۱۲/۱۴).

مقامات ایرانی همانند درخواست‌های تبعید افراد از سوی انگلیسی‌ها در ابتدا در مقابل این درخواست‌ها مقاومت نشان می‌دادند. «جواب داده شد که بدون مجوز قانونی نمی‌توانیم احدی را تعقیب نماییم. اگر مدرکی دارید که این اشخاص برخلاف پیمان با متفقین رفتاری نموده که مستوجب تعقیب و کیفری باشند ابراز بدارند» (قطبی، ۱۳۸۱: ۳۶۴)؛ مقامات محلی به اتباع ایران توصیه می‌کردند تا کاری نکنند که برای خودشان و کشورشان و روابط دوجانبه ایران و شوروی مشکلی ایجاد شود.

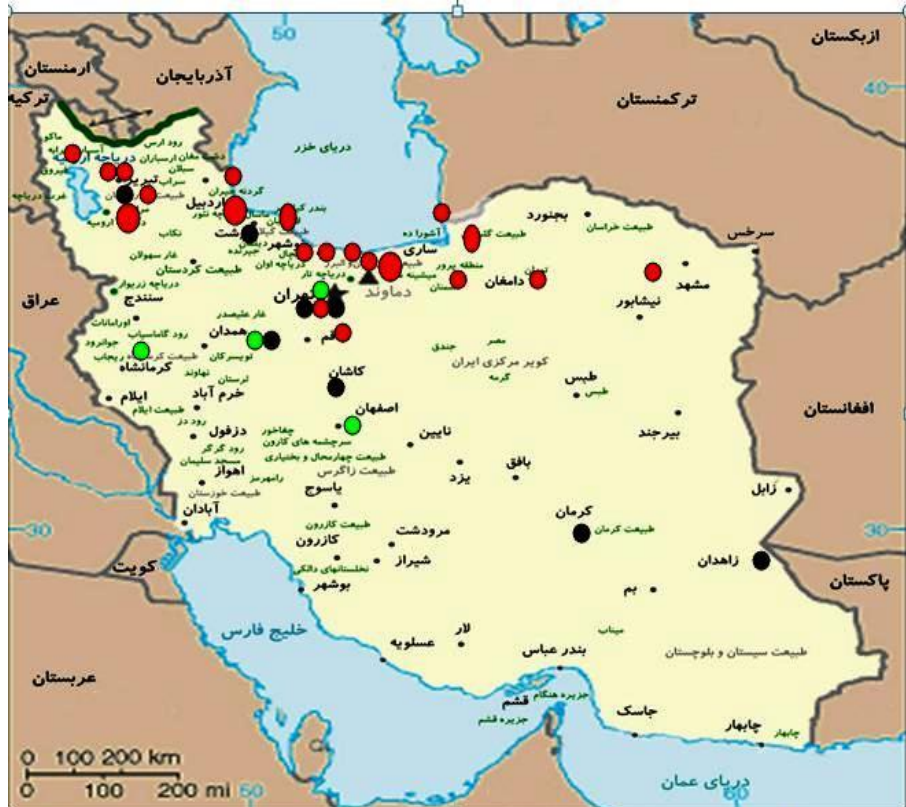
افراد ساکن در این منطقه نیز به جهت جلوگیری از تبعید هرگونه همکاری در جهت اهداف شوروی‌ها را انتخاب می‌کردند. رئیس اداره قند و شکر آذربایجان پس از سه ماه تبعید به درخواست شوروی‌ها و عدم همراهی دولت ایران می‌نویسد: «بنده از اول بهتر می‌دانستم این اولیای امور فعلی مملکت کوچک‌ترین مساعدت برای اشخاص خادم و وطن‌پرست نخواهند نمود. بهتر است بازهم به اجانب متوسل شده تا اینکه از بین رفتن خود و عائله‌مان جلوگیری نمایم. حسین اتکا ۲۳/۱۱/۴». (ساکما، ۳۳۲۷-۲۹۳).

اسناد نشان می‌دهد که اکثر درخواست‌های شوروی‌ها توسط مقامات محلی برآورده شده است؛ زیرا آن‌ها مستقیماً با نیروی نظامی شوروی در محل درگیر بودند و امکان مقاومت در برابر آن‌ها را نداشتند. وزارت کشور در بخشنامه به استانداری‌ها در سال ۱۳۲۴ تأکید کرد که باید با مقامات صلاحیت‌دار خارجی مذاکره کرد که برخلاف قوانین و مقررات جاری کشور نمی‌توان افراد را تبعید کرد (ساکما، ۳۳۵۵-۲۹۳).

در ۲۸ دی ماه ۱۳۲۳ مقامات شوروی درخواست کردند تا غلام فقهی رئیس بنگاه شیر و خورشید سرخ و خیریه رضائیه از این شهر به تهران تبعید شود (اسنادی از اشغال...، ۱۳۹۰: ۵ / ۳۴۰-۳۴۱). وی به همراه علی احتشام و علی تیموری بعد از گذشت شش ماه از تبعید از نخست‌وزیر درخواست رسیدگی کردند. وزارت کشور در پاسخ نخست‌وزیری ذکر کرد که «این اشخاص بنا به تقاضای مقامات شوروی از رضائیه به تهران تبعید گردیده به این لحاظ مستقیماً مراتب به وزارت امور خارجه نوشته که موضوع را در نزد مقامات شوروی تعقیب و نتیجه اقدام را اعلام فرمایند پس از وصول پاسخ از آن وزارت نتیجه به عرض خواهد رسید». (ساکما، نخ ۶۰۲۴۳). این نوع نامه‌نگاری نشان می‌دهد که دولت ایران هم این وضعیت را پذیرفته بود.

درگیری مستقیم ادارات محلی با نیروهای ارتش سرخ و عملکرد آن‌ها و عدم اطلاع مقامات مرکز و اعتراضات مرکز نشینان مبنی بر مقاومت مقامات محلی باعث نامه‌نگاری‌های متفاوتی شده که نشان می‌دهد مقامات محلی چاره‌ای جز تعامل با نیروهای ارتش سرخ نداشتند. کوثر فرماندار گرگان در جواب نامه وزارت کشور می‌نویسد: «... در نوشهر و چالوس عین همین اقدامات به وقوع پیوسته و چندین نفر را با عملیات نظامی خارج کرده‌اند. آن‌ها مجال و اجازه بیش از ۲۴ ساعت را نمی‌دهند و اگر اقدام از طرف مأمورین نشود به طوری که مکرر عمل کرده‌اند خودشان مستقیماً مبادرت به اقدام می‌کنند» (اسنادی از اشغال...، ۱۳۹۰: ۵/۳۴۲).

یوسف رهبر کارمند دارایی رضائیه به تحریک حزب توده و به وسیله شوروی‌ها به تبریز تبعید شد. دولت وی را به‌عنوان بازرس ممیزی املاک مزروعی ملایر منصوب کرد (کمام، ۱۴/۱۳۹/۱۵/۱/۱۸۳)؛ یعنی دولت به جای مقاومت در برابر تبعید اتباعش توسط شوروی‌ها به حل مشکل این افراد می‌پرداخت و در واقع این نوع از تبعید را پذیرفته بود. فرمانداران مناطق شمالی قدرت مقاومت در برابر خواسته روس‌ها و حزب توده را در تبعید افراد نداشتند و نهایتاً به مکاتبه با مرکز روی می‌آوردند و یا عامل روس‌ها و حزب توده می‌شدند. فرماندار اردبیل در ۱۳۲۳/۷/۱۷، میرخاص اجارودی را به‌علت درگیری با حزب توده از اردبیل تبعید کرد که منجر به ارسال عریضه وی به مجلس شورای ملی گردید (کمام، ۱۴/۱۵۰/۱۶/۱/۳۶۴). این فعالیت‌ها نشان از ضعف حکومت مرکزی در این زمان و قدرت یافتن حزب توده در سراسر کشور با کمک شوروی‌ها بود.



- ز ادگاه تبعیدیان تبعیدشده انگلیسی‌ها.
- زادگاه تبعیدیان تبعیدشده شوروی‌ها.
- تبعیدگاه.

تصویر ۱: زادگاه و تبعیدگاه تبعیدیان

مأخذ: اطلاعات این نقشه منحصر به فرد از پرونده‌های اسناد کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کمام)، شماره بازیابی ۱۴/۷۶/۴/۱/۱۲/۱۱ و پرونده‌های اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، (ساکما) به شماره‌های ۲۹۳۰۰۳۳۱۹، ۲۹۳-۳۳۲۰، ۲۹۳-۳۳۵۵، ۲۹۱۰۰۳۵۱۹، ۲۹۳-۲۰۴۲، ۲۹۳-۲۱۴۱، ۲۹۳-۳۳۲۲، ۲۹۳-۳۳۲۳، ۲۹۳-۳۳۲۸، ۲۹۳-۶۲۰۲۵ استخراج شده است.

نقشهٔ بالا نشان می‌دهد که اراک، تهران، رشت، کرمان، زاهدان، اصفهان، همدان و تبریز تبعیدگاه تبعیدیان جنگ جهانی بودند؛ اما عمدهٔ تبعیدیان در اراک، رشت و تهران نگهداری می‌شدند. زادگاه تبعیدیان جنگ جهانی، استان‌های شمالی کشور از آذربایجان تا خراسان بود و تعداد محدودی نیز از مرکز کشور شامل اصفهان و همدان تبعید شدند لذا تمرکز مخالفت با حضور نیروهای متفقین در این مناطق بود.

۱۰. نتیجه‌گیری

متفقین، ایرانیان را در طول جنگ جهانی اول دستگیر و نگهداری می‌کردند. خود آن‌ها این عمل را بازداشت می‌نامیدند اما مؤلفه‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد این کار بازداشت نبوده و تبعید است. مدت‌زمان طولانی نگهداری، عدم کوشش در تشکیل پرونده و جمع‌آوری ادله برای اثبات جرم، اختلاف بین محل وقوع جرم و محل نگهداری آنان (تبعیدگاه) و نوع نگهداری آنان نشان می‌دهد که این عمل تبعید بوده آن‌هم «حبس در تبعید» که سخت‌گیرانه‌ترین نوع تبعید محسوب می‌شود. علت عمدهٔ تبعید این افراد، سوءظن متفقین علیه آنان بود و چون پرونده‌ای برای آنان تشکیل و دادگاهی برگزار نمی‌شد نمی‌توان این اتهام را اثبات شده دانست. متفقین در مواقعی به‌سوی تبعید پیشگیرانه حرکت کرده‌اند؛ یعنی افراد را قبل از وقوع جرم تبعید کرده‌اند که نشان می‌دهد علت دستگیری برای آنان اهمیتی نداشته است و هدف، کنترل مناطق تحت نفوذشان بوده است. گروه‌های اجتماعی متعدد تبعیدیان در این نوع از تبعید، بیانگر وسعت احساسات ایرانیان در واکنش به اشغال کشور و همدلی با دشمنان اشغالگران (دول محور) بوده است. تحلیل زادگاه و تبعیدگاه این افراد نشان می‌دهد که عمدهٔ واکنش‌ها به اشغال کشور که منجر به تبعید شده در مرکز و شمال کشور اتفاق افتاده و بدین لحاظ تبعیدگاه‌ها هم در مرکز (اراک و تهران) و شمال کشور (رشت) بوده است؛ البته «ممنوعیت از اقامت در مناطق نفت‌خیز» و «ممنوعیت از اقامت در آذربایجان» و «ممنوعیت از اقامت در مناطقی که نیروی شوروی حضور دارند» منجر به تبعید اتباع ایرانی ساکن در این مناطق به سایر مناطق کشور گردیده؛ اما عمدهٔ تبعیدگاه‌ها شامل سه تبعیدگاه پیش‌گفته است. سیاست دو دولت شوروی و بریتانیا در این مقطع در باب اتباع ایرانی مخالف آنان، رویهٔ یکسانی را نشان می‌دهد. اگر بریتانیا اتباع ایران را به‌علت «عدم صلاحیت اقامت در مناطق نفت‌خیز»

تبعید می‌کرد شوروی نیز افراد را به علت «عدم صلاحیت اقامت در آذربایجان» یا «عدم صلاحیت اقامت در مناطقی که نیروی شوروی حضور دارند» تبعید می‌کردند. تبعید یک‌باره این افراد از مناطق سکونت و کارشان، کشور را با خلأ نیروهای متخصص مواجه کرد. کشور نیازهای داشت و با توجه به این نیازها از نیروی متخصص داخلی و خارجی استفاده می‌کرد و تبعید یک‌باره آن‌ها از محل کار و زندگی‌شان، تبعاتی داشت که متفقین آن را پرداخت نمی‌کردند و دولت و مردم ایران بودند که این هزینه‌های ناپیدای جنگ و اشغال کشور را می‌پرداختند. خالی شدن جامعه از نخبگان خود در این مقطع و در شرایط جنگی در کشور، لطمه‌ای بود که متفقین به ایران زدند و تبعات خلأ نیروهای ملی در این مقطع را کمی بعد بتوان در واگرایی آذربایجان و کردستان مشاهده نمود.

فهرست منابع و مأخذ:

اسناد

- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ، ۳۵-۱۶-۱۳۱۸؛ ۵-۱۲-۱۳۲۴؛ ۱۴-۱۲-۱۳۲۴؛
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، اسناد نخست‌وزیری (ساکما نخ)، ۶۰۲۴۳.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۳۳۱۸-۲۹۳؛ ۳۳۵۵-۲۹۳؛ ۱۲۲۸۴-۲۹۳؛ ۲۹۱۰۰۰۲۹۷؛ ۲۹۱۰۰۰۳۱۴؛ ۲۹۱۰۰۰۳۱۹؛ ۲۹۱۰۰۰۳۱۹؛ ۲۹۳-۲۰۴۲؛ ۲۹۳-۲۱۴۱؛ ۲۹۳-۳۳۱۹؛ ۲۹۳-۳۳۲۰؛ ۲۹۳-۳۳۲۲؛ ۲۹۳-۳۳۲۳؛ ۲۹۳-۳۳۲۴؛ ۲۹۳-۳۳۱۷؛ ۲۹۳-۳۳۲۷-۲۹۳؛ ۲۹۳-۳۳۲۸؛ ۲۹۳-۳۳۹۲؛ ۲۹۳-۳۳۲۶؛ ۲۹۳-۳۳۲۵؛ ۲۹۳-۶۲۰۲۵.
- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کمام)، شماره بازیابی ۱۴/۷۶/۴/۱/۱۲/۱۰؛ ۱۳/۱۱۸/۶/۱/۵۶؛ ۱۴/۷۶/۴/۱/۱۲/۹؛ ۱۴/۷۶/۴/۱/۱۲/۱۱؛ ۱۴/۷۶/۴/۱/۱۲/۱۳؛ ۱۴/۸۳/۶/۱/۹۴؛ ۱۴/۱۰۲/۸/۱/۲۵۴؛ ۱۴/۱۳۹/۱۵/۱/۱۸۳؛ ۱۴/۱۵۰/۱۶/۱/۳۶۴.

کتاب‌ها و مقالات

- اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم (۱۳۹۰). ج ۵: بازداشت و تبعید، تهران: مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، خانه کتاب.

- اسکرین، کلارمونت (بی‌تا). جنگ جهانی در ایرنف ترجمه غلامحسین صالحیارف تهران: اطلاعات.
- افتخاری، یوسف (۱۳۷۰). خاطرات دوران سپری شده (خاطرات و اسناد یوسف افتخاری ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۹)، به کوشش کاوه بیات، مجید تفرشی، تهران: فردوس.
- بولارد، ریدر؛ اسکرین، کلارمونت (۱۳۶۲). شترها باید بروند، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: نشر نو.
- تبرائیان، صفاءالدین (۱۳۷۱). *ایران در اشغال متفقین، مجموعه اسناد و مدارک*، تهران: رسا.
- خلعت‌بری، انوشیروان (۱۳۸۵). *محبوسین متفقین در ایران (۱۳۲۲-۱۳۲۴)*، تهران: اهورا.
- ذوقی، ایرج (۱۳۶۷). *ایران و قدرتهای بزرگ در جنگ جهانی دوم*، تهران: پاژنگ.
- راعی گلوجه، سجاد (۱۳۹۵). «تحلیل تاریخی علل بازداشت و تبعید ایرانیان توسط متفقین در دوره اشغال شهریور ۱۳۲۰- شهریور ۱۳۲۴» *مجله تاریخ ایران و اسلام*، سال ۲۶، دوره جدید، شماره ۲۹، ۳۹-۶۲.
- روزنامه رسمی کشور ۱۳۱۰ به نقل از <http://dastour.ir/brows/?lid=15256>
- زرین کلک، بهناز (۱۳۸۲). *اسنادی از روابط ایران و انگلیس ۱۳۲۰-۱۳۲۵*، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
- شروین، محمود (۱۳۸۴). *خاطرات دکتر محمود شروین*، تدوین حمید کرمی پور. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- _____ (۳۰ شهریور ۱۳۷۳). (مصاحبه). سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، شماره بازیابی، ۶۹-۱۲۰۰۱۱۲.
- شریف‌امامی، جعفر (۱۳۸۰). *خاطرات جعفر شریف امامی نخست‌وزیر ایران ۱۳۲۹-۱۳۴۰* و ۱۳۵۷، تهران: سخن.
- عبده، جلال (۱۳۶۸). *چهل سال در صحنه قضایی، سیاسی، دیپلماسی ایران و جهان*. (ج ۱): *خاطرات دکتر جلال عبده*، به کوشش مجید تفرشی، تهران: موسسه فرهنگی رسا.
- فرمانفرمایان، منوچهر (۱۳۷۷). *خون و نفت: خاطرات یک شاهزاده ایرانی*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.

تحلیل مؤلفه‌های تبعید تبعیدیان جنگ جهانی دوم | ... ۹۹

- قانون اساسی مشروطه و متمم آن به انضمام فرمان مشروطیت (۱۳۳۳). بی‌جا: بی‌نا.
- قطبی، بهروز (۱۳۸۱). *گزیده اسناد جنگ جهانی دوم در ایران*، تهران: اطلاعات.
- کردها و فرقه دموکرات آذربایجان، گزارش‌هایی از کنسول‌گری آمریکا در تبریز دی ۱۳۲۳- اسفند ۱۳۲۵ (۱۳۸۸). ترجمه کاوه بیات، تهران: شیرازه.
- کمال، عزیزالله (۱۳۶۱). *گوشه‌ای از خاطرات*، بی‌جا: بی‌نا.
- لارودی، نورالله (۱۳۳۲). *اسیران، فجایع عمال تبهکار انگلیس در ایران*، تهران: شرکت سهامی چاپ.
- لنچافسکی، ژرژ (۱۳۵۱). *غرب و شوروی در ایران ۱۹۴۸-۱۹۱۸*، ترجمه حورا یآوری، تهران: مشعل آزادی.
- متین‌دفتری، احمد (۱۳۷۱). *خاطرات یک نخست‌وزیر*، به کوشش باقر عاقلی، تهران: علمی.
- میلسپو، آرتور (۱۳۷۰). *آمریکائیان در ایران*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: البرز.

منابع و اسناد لاتین

- Lenczowski, George (1949). *Russia and the west in Iran (1918-1948)*, Ithaca: Cornell University Press.
- FO 371/35096, F 1279/82/34.
- Press attache to Bullard FO 416/99, 4/10/41.
- *Iran Political Diaries 1881-1965 (1997)*. Vol 12: 1943-1945, General Editor: R. M. Burrell, London: Archive Edition.

وبسایت‌ها

- <http://qavanin.ir/Law/TreeText/84175>

THE HISTORICAL STUDY OF WAR
Scientific Journal, Scientific Research Article
Vol. 4, Issue 3, No.13, Autumn 2020

An Analysis of the Exile Elements of World War II Expatriates (1941-1945)

*Sayyed Mahmoud Sadatbidgoli**
*Mohammad Javad Moradinia***

Abstract

The outbreak of World War II and the occupation of Iran by Britain and the Soviet Union gave them the chance to do whatever they wanted. The Axis countries embarked on arresting and deporting their opponents in order to control them. This descriptive-analytical study seeks to explore the trend of the detention and deportation of individuals by the Axis powers in Iran as well as the features exposed through the elements of their exile at this time in history consisting of the nature, causes of deportation, expatriates's social classes, and places of exile. The deportation of Iranians during World War II does not include their arrest and detention, their long detention and refusing to file and gather evidence to prove their guilt, the difference between the crime scenes and their places of detention (exile), as well as the type of their detention, but refers to "imprisonment in exile". The birthplace and places of exile of the expatriates was the center and north of the country. Anit-exile protesters also lived in the same areas. The policy of the Soviet and British governments regarding the deportation of Iranian citizens was the same. The deportation of effective figures brought up a gap, which caused damage to the country and was one of the factors behind the divergence of Azerbaijan and Kurdistan.

Keywords: exile, World War II, Britain, Soviet Union, Arak Detention Center, Rasht.

* Corresponding Author: Assistant Professor, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution; Email: sadat@ri-khomeini.ac.ir

**Assistant Professor of History, National Library of Iran;

Email: ketabziba@yahoo.com

| Received: January 29, 2020; Accepted: September 16, 2020|